

بررسی و نقد سند و دلالت این دو حدیث

دو روایت فوق – فارغ از نقلش در کافی – فاقد سند معتبر است. حضور فضل بن کثیر و حسان معلم در روایت اول و شریف بن سابق و فضل ابن ابی قزّه در روایت دوم – که شناخته شده به اعتبار نیستند – از مشکلات سند این دو روایت است.

• نسبت به دلالت حدیث اول باید تامل کرد که تجویز امام علیه السلام در قسمت دوم حدیث یا به خاطر مواد آموزشی است با این توضیح که امام علیه السلام از اجرت بر تعلیم که قاعدتا منظور تعلیم معرفت دینی است، نهی کرده اند لکن تعلیم موادی چون شعر، رسائل و ماشبه ذلک را اجازه فرموده اند و یا به خاطر وجود شرط و عدم آن. با این توضیح که معلم نباید بدون قرارداد اجرتی دریافت کند(شاید به خاطر ظهور در مجانیت آن) لکن با شرط می تواند، بدون این که مواد آموزشی در جواز و عدم، دخالت داشته باشد. شاید هم به هر دو وجه باشد. یعنی هم نوع مواد آموزشی و هم وجود شرط.

به هر حال به دلیل ضعف سند روایت، نمیتوان از مفاد خاص این روایت – جز بر اساس برخی مبانی رجالی که مورد قبول ما نیست – بهره برد.

در این پیوند عبارتی شهید اول در دروس دارد که برای ما قابل فهم نیست. وی می فرماید:

«و لو اخذ الاجرة علی ما زاد علی الواجب من الفقه و القرآن جاز علی الکراهیه و یتأكد مع الشرط و لا یحرم... و لو دفع الیه بغير شرط فلا کراهیه...».

وجه غیر قابل فهم بودن متن فوق این است که «اجرة» با قرارداد که مصداق شرط است، می تواند باشد قهرا تاکد کراهت با شرط بی معنا خواهد بود. گویا منظور جناب شهید از اجرت در آغاز متن فوق، اخذ وجهی در مقابل کار است. بدون هیچ گونه قرار، لکن این توجیه ناسازگار با ادامه کلام او است، آن جا که می فرماید «ولو دفع الیه بغير شرط فلا کراهیه».

نسبت به جمله «بعد ان یكون الصبیبان عندک سواء...» گفته شده:

«قوله – علیه السلام - : «سواء» ، حمل علی الاستحباب. قال فی التحریز: ینبغی للمعلم التسویه بین الصبیبان فی التعلیم و الاخذ علیهم اذا استوجرت لتعلیم الجميع علی الاطلاق. تفاوت اجرتهم او اتفقت. و لو آجر نفسه لبعضهم لتعلیم مخصوص جاز التفضیل بحسب ما وقع العقد علیه».^۲

واضح است که پیشفرض جناب علامه حلی و مجلسی - و قاعدتا: دیگران - این است که امام - علیه السلام - در فقره «نعم بعد ان یكون الصبیبان...» در مقام بیان حکم شرعی هستند و چون فتوا به وجوب، مورد نظرشان نبوده حمل بر استحباب تسویه کرده اند و این در حالی است که احتمال نبودن امام - علیه السلام - در بیان این فقره در مقام بیان شریعت وجود دارد و بالطبع استفاده حکم شرعی خاصی از این فقره نخواهیم داشت، هر چند سفارش اخلاقی امام - علیه السلام - هدایت به واقعیتهای مطلوب خواهد بود. فتامل تعرف.

۱. ج. ۳، درس ۲۳۴، ص ۱۷۳.

۲. مرآة العقول، ج ۱۹، ص ۸۲.

• ویژگی محتوایی روایت دوم:

- اولاً اجازه دادن کسب معلم (حتی معلم قرآن) است و با اطلاق که دارد، شامل اخذ اجرت می شود، بلکه ظاهر «کسب»^۳ چه بسا اجرت گرفتن و حقوق گرفتن باشد.
- ثانیاً، تخطئه توهم منع و فتنه پنداری، ترویج منع است. در این جا است که این روایت درگیر با ادله مانعه می شود.

در حل این ناهمسویی می توان بر ضعف سند این روایت تاکید کرد که قهراً نمی تواند طرف تعارض با ادله معتبره مانعه (اگر در نهایت چنین ادله ای داشته باشیم) قرار گیرد. چنان که می توان گفت: شاید تصور ابن ابی قرّه این بوده که معلم نباید هیچ بهره مندی از تعلیم قرآن داشته باشد و همین توهم غیر حق، در میان سنیان رواج داشته و امام - علیه السلام - خط بطلان بر این توهم کشیده اند. در این صورت باید «کسب» را به معنای مطلق بهره مندی و در آمد داشتن (هر چند بدون شرط و قرار) قرار دهیم. و چون راوی از یک واقعیت در خارج خبر می دهد و امام - علیه السلام - ناظر به این واقعیت مطلب خود را بیان کرده اند، نباید اطلاق از روایت برداشت کرد، بلکه گستره دلالت آن، تابع حدود گفتگو و گفتمانی بوده که در آن زمان در ارتباط با مساله مورد گفتگو وجود داشته است.

می توان شاهد وجود این توهم را روایت حمزه بن حرمان^۴ دانست که ابن حرمان تصور کرده یا احتمال داده بود که صرف بهره مندی از برّ، صله و اکرام مردم، مصداق استیکال به علم است.

حاصل تحقیق، اقتضای قواعد و رصد روایات در اخذ اجرت بر واجب

ارقام ذیل حاصل روایت پیش نقل شده است:

۱. با استناد به روایاتی که گذشت - و بالطبع برخی روایات مشابه اشاره نشده دیگر - نمی توان فتوا به حرمت اخذ اجرت بر تعلیم واجبات و معارف دین داد، هر چند در صدور اجمالی برخی از این احادیث - به طور متعارف - نباید تردید کرد.
- البته نسبت به خصوص تعلیم قرآن ممکن است فتوا به حرمت یا احتیاط داده شود و مستند آن روایت زید بن علی قرار داده شود. روایت در مباحث آتی مورد گفتگو واقع میشود.
۲. البته احتیاط در این است که معلم از دانش طلب محتاج به دانش، مطالبه اجرت نکند هر چند این احتیاط در مرتبه پایین تر نسبت به اخذ حقوق از بیت المال هم وجود دارد. هیچکدام از این دو احتیاط به مرحله وجوب نمی رسد.
۳. سایر وجوهی که در کلمات دیده می شود از قبیل: (مثلاً) قضاوت ولایت است و اعمال ولایت نباید با اجرت باشد، احساس انجام مجانیت برخی کارها و ... هیچکدام به وجهی فنی فقهی بر نمی گردد. ظاهراً مثل این احساس از حق بودن کار برای بهره مند و تکلیف بودن آن بر فاعل کار و این که اگر انجام ندهد دنیویا و اخرویاً معاقب است، پیدا شده است. در حالی که این امور نباید منشا این احساس باشد.

۳. کسب: ربح و طلب.

۴. نقل شده در ص ۵۰۰.